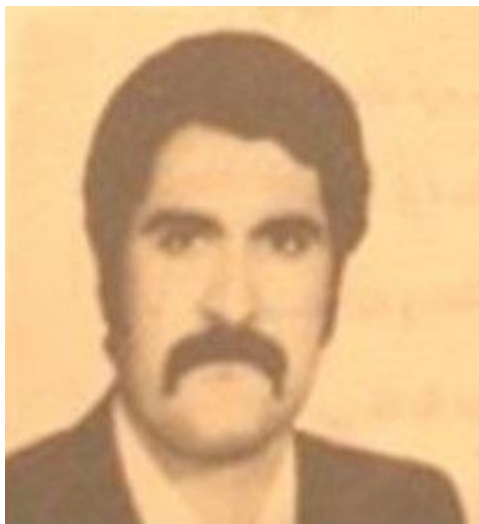


## در باره زندگی رفیق شهید حسن سعادت



با آغاز جنبش مسلحانه در ایران که ناقوس مرگ رژیم جنایتکار و وابسته به امپریالیسم شاه را به صدا در آورد، جوانان بسیاری در راه رهائی کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه از ظلم و ستم و استثمار ، پا به میدان مبارزه گذاشتند. چریک فدائی خلق رفیق شهید حسن سعادت نیز از جمله جوانان کمونیستی بود که در اوایل دهه ۵۰ با عشق به کارگران و آرمانهای رهائی بخششان، به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست تا مبارزه هر چه پر ثمری را در راه تحقق اهداف انقلابی اش به پیش ببرد.

امروز که در شرایط انقلابی حاکم بر جامعه رسانه های ارتجاعی در جهت جانشین سازی برای رژیم جمهوری اسلامی دست به تبلیغات گزافی در مورد رژیم پهلوی زده اند، تنها توجه به چگونگی دستگیری و سپس شهادت رفیق حسن سعادت در زیر شکنجه های دژخیمان ساواک مشتمل بر دهان یاره گویانی می گوید که این روز ها چنین تبلیغ می کنند که در زمان سلطنت پهلوی اصلا در زندانها از شکنجه خبری نبود. آنها این طور جلوه می دهند که گویا دژخیمان ساواک یک مشتمل حقوقدان بودند که چه به دلیل باورشان به حقوق بشر و چه به دلیل مطالعات حقوقی شان اساسا با شکنجه مخالف بودند. اما جدا از هزاران شاهد زنده ای که هنوز هم رنجهای و خاطره دردناک آن شکنجه ها و اذیت و آزار ها را با خود حمل می کنند ، لیست بالا بلند مبارزینی که بر اثر شکنجه های وحشیانه مأموران رژیم شاه در زندانها جان باختند، انقلابیونی همچون رفیق حسن سعادت خود گواهی است بر کذب تبلیغات سلطنت طلبانی که چون بوی کباب شنیده اند یکباره به دروغ دمکرات شده اند. همان سلطنت طلبانی که رویای رسیدن به حکومت را دارند تا انتقام چهل سال دوری از قدرت را از کارگران و ستمدیدگان بگیرند و شرایط بس ظالمانه تر و مختنق تر از آنچه که رفیق حسن سعادت برای نابودیش سلاح بر گرفته بود را دو باره بر مردم ما تحمیل نمایند.

رفیق حسن سعادت در سال ۱۳۲۴ در بروجرد چشم به جهان گشود. او دوران دبستان و تحصیلات شش سال دبیرستان را در بروجرد پایان رسانید و دیپلم گرفت. وی در سالهای زندگی و تحصیل در بروجرد با مسائل

اجتماعی و افکار و اندیشه های مارکسیستی آشنا شد و هنگامی که با آگاهی نسبی انقلابی اش با شرایط سخت زندگی مردم فقیر شهر مواجه شد ، این امر تأثیر عمیقی روی وی باقی گذاشت و او هر چه بیشتر در صدد درک علل وضع دشوار و اسفناک توده های محروم بر آمد. رفیق حسن همانند دیگر رزمندگان کمونیست شهر بروجرد در محله های فقیرنشین چوون درب امامزاده جعفر و پای چاله قلار ، شاهد شکاف بزرگ طبقاتی بین سرمایه داران و زمینداران و همچنین نزول خورهای شهری با کارگران و ستمدیدگانی بود که محتاج لقمه ای نان بودند. این واقعیت و مشاهده سیستم اداری فاسد و نیروی سرکوب لجام گسیخته ای که هرگونه اعتراضات توده ها را در نطفه خفه نموده و با ایجاد رعب و وحشت زندگی برده واری را به توده ها تحمیل می نمود ، رفیق حسن را به ضرورت یک مبارزه جدی و همه جانبه با دشمنان مردم واقف می ساخت. این همان اوضاع و شرایطی بود که اندیشه های انقلابی را در همه جوانان صدیق و انقلابی بارور می ساخت.

رفیق حسن در سال ۴۶ ، هنگامی که رفقا شریف زاده و معینی و دیگر همزمانشان در منطقه گُردستان به جنگ چریکی دست زده بودند ، در منطقه سردشت گُردستان سپاه دانش بود. بنابراین وی از نزدیک در جریان مبارزه مسلحانه انقلابی در گُردستان و عملکردهای آن قرار گرفت. تأثیر این مبارزه روی رفیق چنان بود که وی همواره در جمع دوستانش از تجربه مبارزه مسلحانه ای که به همت رفقا شریف زاده و اسماعیل معینی آغاز شده بود سخن می گفت و از آن دفاع می نمود. با چنین پیش زمینه مبارزاتی بود که با رستاخیز سیاهکل ، رفیق سعادت در صدد ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق بر آمد. اما در شرایط اختناق حاکم بر جامعه این امر در همان زمان صورت نگرفت و به علت دستگیری برخی از رفقاییش ، تحقق این خواست به تعویق افتاد تا این که سرانجام در سال ۱۳۵۲ ارتباط او با سازمان برقرار گردید.

در یک مقطع، در درون سازمان چریکهای فدائی خلق، زمانی که وی به عنوان یک کادر حرفه ای فعالیت می کرد موقعیتی پیش آمد که او توانست در انجام یک وظیفه ، نقش ارزنده تاریخی به عهده گرفته و به خوبی آن را به سرانجام برساند. این نقش و وظیفه، موفقیت در ایجاد ارتباط با زنده یاد رفیق هوشنگ اعظمی و کمک به خارج شدن این انسان انقلابی و رفقای همزمش از محاصره دشمن در ده چگنی گُش واقع در جنوب بروجرد بود.

چریک فدائی خلق رفیق حسن سعادت در چهارم شهریور ماه ۱۳۵۵ در جریان یک مأموریت سازمانی در جاده بابل - شاهی دچار تصادف شد و زنده به دست نیروهای امنیتی رژیم شاه در آمد. ماشینی که رفیق در آن نشسته بود با یک دستگاه مینی بوس تصادف می کند بطوری که رفیق از ماشین به بیرون پرتاب شده و اسلحه اش به زمین می افتد. در چنین شرایطی که رفیق مجروح و امکان حرکت نداشته دستگیر و به زیر شکنجه برده می شود. در زندان با اینکه برخی از زندانیان سیاسی ، رفیق را در زمان بازجوئی با تن مجروحش دیده بودند ، اما پس از آن ، دیگر کسی از سرنوشت رفیق اطلاعی نداشت تا اینکه در زمان قیام بهمن ۱۳۵۷ با حمله مردم بپاخاسته به مراکز سرکوب رژیم دیکتاتوری سلطنت شاه، عکسی از زمان بازجوئی رفیق حسن به دست انقلابیون افتاد. این عکس که رفیق را با اسم و مشخصاتش نشانده شده روی یک صندلی نشان می داد سندی بود که آشکار ساخت که چریک فدائی خلق رفیق حسن سعادت به دست مأموران دژخیم رژیم شاه در زیر شکنجه به شهادت رسیده است.

رفیق حسن در سال ۵۵ جانش را فدای آرمانهای کارگری خود نمود. او زنده نماند تا ببیند که با اوج گیری انقلاب توده ها در سالهای ۵۶ - ۵۷ پیکار آزادیبخش او و رفقای همزمش و مبارزه مسلحانه آنان علیه دشمنان توده ها چه تأثیر انقلابی به روی کارگران و توده های محروم ایران به جا گذاشته. اما او در کنار همه رفقای شهید فدائی

و انقلابیون برجسته ای چون دکتر هوشنگ اعظمی در میان مردم زنده و جاوید بود، در دل آنها جای گرفته و یادش، شور و بینائی انقلابی به توده هائی که پا به میدان مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نهاده بود می داد. بر بستر همین مبارزات توده های تحت ستم ایران بود که سرانجام رژیم دیکتاتور و ظالم و فاسد سلطنت به گورستان تاریخ سپرده شد.

**یاد رفیق حسن سعادتى گرامى و راهش پر رهرو باد!**